

صداوسیمای ملی وتحول؛ تناقض حل شدنی!



شماره یکم
جمعه ۱۲ آذر ۱۴۰۰
۲۷ ربیع‌الثانی ۱۴۴۳
3 Desember 2021

تنفس در عدم توازن

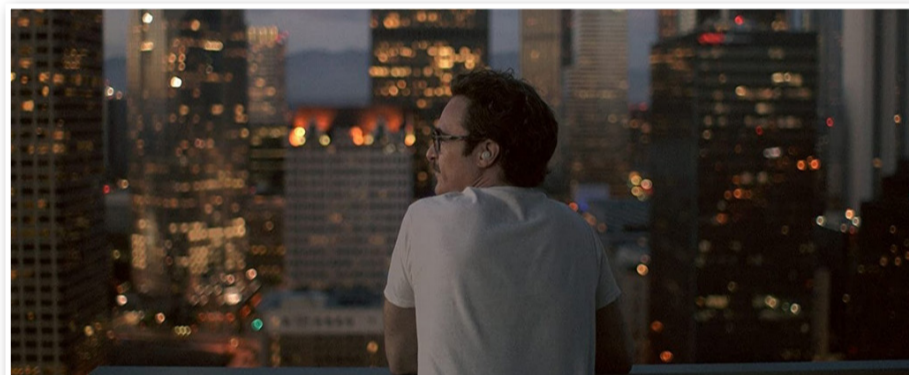
نگاهی موردی بر نقش
بی ثباتی در زندگی انسان

هزارتوی توپیتر

نگاهی به توپیت‌های روز

ترنم شاعرانه

بیاتاجان به بد نسپریم...



سخن سردبیر

همواره از آگاهی بخشی به جامعه به عنوان یک رکن اساسی در مسیر تکامل جامعه به سمت آرمان شهر یاد می‌شود. قشر دانشجوی نیز به عنوان قشری که هنوز روحیه‌ی جوانی و آزادگی خود را حفظ کرده‌است، در خط مقدم تحقق این هدف قرار دارد. " معیار " نیز در راستای این هدف تشکیل شده‌است و امید است بتواند قدمی هر چند کوچک ولی تاثیر گذار در این راستا بردارد و بدیهی است که این مهم بدون کمک دانشجویان دغدغه‌مند میسر نمی‌شود و همواره آغوش " معیار " برای قلم دانشجویان و افراد دغدغه‌مند با هر تفکری بازاست.

به امید روزهای بهتر

اصلاح طلب یا اصول گرا؟!

نگاهی بر دوگانه اوصولگرایی و اصلاح طلبی و گذری بر ریشه این دوگانگی ساختگی و سلبی





سیستماتیک و ساختاری در سطوح مدیریتی سازمان صدا و سیما می‌باشد. البته نمی‌توان از اعمال نفوذ و قدرت برخی از سازمان‌ها و افراد قدرتمند در سازمان چشم پوشی کرد.

در سال‌های اخیر وقایعی مانند مصاحبه‌های ساختگی، انعکاس ندادن نظرات واقعی مردم و اعتراضات آن‌ها، افتضاح اطلاع‌رسانی حادثه‌ی هواپیمای اکرایی، ممنوع‌التصویر کردن برخی از افراد، پاسخگو نبودن، دروغ‌گویی و... که همگی ناشی از عوامل مختلفی مانند سوء مدیریت، محافظه‌کاری مدیران، عدم صداقت آن‌ها و... می‌باشد، باعث فاصله‌ی هرچه بیشتر مردم و تلویزیون ملی شده‌است.

البته وجود مدیران بی‌مسئولیت در صدا و سیما که حتی برای تشک‌راحتی خود هواپیمای first class رزرو می‌کنند و کمترین ارزشی برای افکار عمومی قائل نیستند و یا مدیرانی که با درگیری‌های بی‌مورد با مجریان با سابقه، برای صدا و سیما حاشیه می‌سازند، بی‌تاثیر نبوده‌است.

حال پس از گذشت تقریباً ۵ سال از مدیریت آقای علی‌عسگری با حکم رهبر انقلاب، جناب آقای جلی به‌عنوان ریاست سازمان صدا و سیما انتخاب شدند. مدیری که به گفته خود برای ایجاد تحول در صدا و سیما آمده‌است.

این تغییرات شامل تغییر محتوایی و ساختاری می‌باشد که در بخش ساختاری ما شاهد تغییر برخی از مدیران سازمان بوده‌ایم و در بخش محتوایی هم برای مثال می‌توان به پوشش کاملاً درست و به‌جای ماجرای هک کردن جایگاه‌های سوخت که به‌دور از رویه‌ی معمول و البته اشتباه سازمان در مورد این گونه اخبار که معمولاً با تکذیب و تغییر و انکار و... همراه می‌شد، اشاره کرد و یا پرداختن به مسئله‌ی امام جمعه لواسان و انتقاد جدی به شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه و برگزاری یک مناظره در باره‌ی این موضوع، انتقاد جدی و به‌جا از انتصابات در شهرداری و شخص آقای زاکانی و همچنین پوشش خبری از اعتراضات اصفهان.

همه‌ی این موارد شاید نشان‌کاملی از یک تحول نباشد، که نیست، اما می‌تواند نشانی از عزم راسخ برای ایجاد این تحول و همچنین تغییرات جدی در سازمان صدا و سیما باشد و قاعداً این تحول می‌تواند اعتماد عموم جامعه را به صدا و سیما بازگرداند.

البته توقع ما به‌عنوان بخشی از جامعه و قشر دانشجوی

از ابتدای اختراع تلویزیون با قابلیت ارسال تصاویر در سال ۱۹۲۵ و فراگیر شدن آن در دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی در کشورهای پیشرفته همچون ایالات متحده و ورود آن به ایران در سال ۱۳۳۷ ه.ش تا به امروز، تلویزیون نقش مهمی در جهت‌دهی افکار عمومی و در بخش‌های مختلف سرگرمی، خبری و... داشته‌است؛ به‌طوری‌که در حال حاضر نیز با توجه به گسترش روزافزون اینترنت، سرعت بالای تبادل داده، VoDها و نرم‌افزارهای پخش آنلاین و... بر خلاف باور عمومی همچنان تلویزیون (شامل تلویزیون‌های کابلی و رادیویی) در سطح جهان، جزو پراستفاده‌ترین رسانه‌ها می‌باشد. (هر چند تخمین زده می‌شود که در آینده‌ی نزدیک اینترنت جای تلویزیون را بگیرد اما موانعی مانند عدم دسترسی همه‌ی مردم دنیا به اینترنت و قیمت بالاتر آن، بر سر راه این پیش‌بینی وجود دارد.)

اگر به آمار مراجعه کنیم، همچنان کشورهای پیشرفته‌ای همچون ایالات متحده در صدر جدول استفاده از تلویزیون قرار دارند.

با توجه به مطالب گفته شده، درمی‌یابیم که همچنان در سطح جهان تلویزیون به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین رسانه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد و می‌تواند مستقیماً در فرهنگ یک جامعه تاثیرگذار باشد.

پس از ورود تلویزیون به ایران در سال ۱۳۳۷ ه.ش؛ سرانجام در ششم تیر ۱۳۴۶ ه.ش مجلس شورای ملی وقت، لایحه‌ی دولت درباره‌ی ایجاد سازمان تلویزیون ملی ایران را به تصویب رساند. به مرور پس از تشکیل این سازمان، ایستگاه‌های مختلفی در تهران و شهرستان‌ها به‌وجود آمد و تلویزیون به بخش مهمی از زندگی مردم تبدیل گشت.

بعد از وقوع انقلاب سال ۵۷، سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران به سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران تغییر نام یافت و سازمان صدا و سیما به‌عنوان تنها متولی پخش برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی در ایران، جایگاه مهمی به‌عنوان یک سازمان دولتی و حکومتی در ایران داشته و همواره در وقایع مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... اثرگذار بوده‌است.

سازمان صدا و سیما از ابتدای انقلاب تا به امروز فراز و نشیب‌های زیادی داشته اما بدون شک در سال‌های اخیر و دوران مدیریت آقای علی‌عسگری، صدا و سیما نه تنها توانسته اعتماد مردم را جلب نماید، بلکه بدترین دوران تاریخ خود را سپری می‌کند؛ به‌طوری‌که بخش قابل توجهی از جامعه، دیگر اعتمادی به صدا و سیما ندارند و عملاً صدا و سیما به یک سازمان بودجه‌خور عظیم تبدیل گشته که تنها به‌عنوان روابط عمومی ارگان‌های حکومتی و دولتی فعالیت می‌کند.

هرچند مدیرانی مانند آقای سرافراز در مدت کوتاه مدیریت خود در جهت اصلاح سازمان قدم برداشته‌اند اما نتوانستند موفق ظاهر شوند و مجبور به استعفا شدند و این مورد نشان‌دهنده‌ی اشکال

بیشتر از این موارد است و توقع می‌رود این تغییرات ادامه یافته و منجر به شفافیت سازمان در بخش‌های مختلف اداری، مالی و... شود و جناب جلی باید خود را در برابر آحاد جامعه پاسخگو بداند و با برگزاری جلسات با قشرهای مختلف جامعه نظیر دانشجویان از نظرات و نقدهای آن‌ها استفاده نماید.

البته در این راه قطعاً مشکلات و فشارهایی بر سازمان و شخص جناب جلی وارد می‌شود؛ که می‌توان به حملات سازمان یافته برخی از افراد که با تغییرات صدا و سیما، خود را در خطر می‌بینند و سرانجام ایشان را با سرانجام آقای سرافراز یکسان می‌دانند، اشاره نمود که در این رابطه جناب جلی در صفحه‌ی شخصی خود با اشاره به این مورد نوشتند: "تحول در صدا و سیما یک گزینه نیست، یک ضرورت است. تمرکز اهالی تحول با داستان‌پردازی و توهمات تحول‌ستیزان برهم نمی‌خورد." که نشان از عزم جدی ایشان برای تحول دارد.

در انتها ما نیز از این تغییرات که در راستای بهبود عملکرد ساختاری و محتوایی سازمان صورت می‌گیرد، حمایت کرده و البته همچنان نقد‌های اصلاح‌نشده خود را به صدا و سیما وارد می‌دانیم و برای ایشان در این مسیر آرزوی موفقیت داریم.

هزارتوی توئیتر

Firouzaba... · 01 Jun ·
دکتر #سعید_جلیلی:
در کنکور 600 هزار متقاضی پزشکی داریم.
سال 66، سه دانشگاه تهران 1500 دانشجوی
#پزشکی جذب کردند ولی امسال فقط 600 نفر.
کشور نیاز به پزشک بیشتر دارد؛ ولی مقید هستیم
که 5000 دانشجوی پزشکی بگیریم. چرا؟
نیاز داریم؛ امکانات داریم؛ داوطلب باکیفیت داریم.
#افزایش_ظرفیت_پزشکی

13.4K views
45 140 688

محمدرضا شهبازی
@mimre_shahbazi
توی این فیش حقوق مدیر پتروشیمی،
عجیب‌تر از حقوق دو بیست میلیونی، عناوین
ردیفه‌هایی که برایش پول میگیره.
فقط روشن نشده یه حق توحش بخاطر
اینکه بین مردم عادی زندگی می‌کنن هم
بهشون بدن!

Translate Tweet
13:45 · 22 Nov 21 · Twitter for Android

You Retweeted
پیمان جلی
@Jebelli_ir
تحول در صدا و سیما یک گزینه نیست، یک
ضرورت است.
تمرکز #اهالی_تحول با داستان‌پردازی و
توهمات تحول‌ستیزان بر هم نمی‌خورد.

Translate Tweet
22:48 · 15 Nov 21 · Twitter for Android



در دو-سه دهه‌ی گذشته، فضای سیاسی ایران در دست دو طیف اصلاح طلب و اصولگرا به طور دائم در حال چرخش بوده است؛ به گونه‌ای که اثری از طیف سوم دیده نمی‌شود. نکته‌ی قابل توجه، در رویکرد مردم به این دو طیف است. وقتی ریشه‌ی علاقه یا رویکرد مردم به این دو طیف را بررسی می‌کنید، متوجه می‌شوید ریشه‌ی اصلی آن، فرار از حزب مخالف است. به عبارتی، ریشه‌ی رویکرد سیاسی مردم سلبی بوده است و به علت ترس از یک طیف، به سمت طیف مقابل حرکت کرده‌اند.

زاکانی و مجلس

موضوع را با یکی از شخصیت‌های اصولگرا، یعنی دکتر زاکانی شروع می‌کنیم. دکتر زاکانی نماینده‌ی سه دوره مجلس شورای اسلامی از تهران، در انتخابات ۱۳۹۸ مجلس، تصمیم می‌گیرد تا برخلاف دوره‌های قبل به جای تهران از قم نامزد شود. این تصمیم او سوالات بسیاری را به وجود می‌آورد زیرا او، شهر تهران با ۳۰ کرسی را به مقصد شهر قم با ۳ کرسی که آشنایی نیز با آن ندارد، ترک کرده بود. هرچند او در پاسخ به سوالات اذعان داشت برنامه‌هایی دارد که فقط از قم اجرا شدنی است. چند ماه قبل از انتخابات سخنرانی‌ها و جلسات خود را در قم شروع کرد، حتی بعضی از محله‌ها یا مکانها را دو یا سه بار سر میزد. در همین فاصله در یک مصاحبه از او درخواست می‌شود تا نام چند منطقه‌ی دارای مشکلات یا پروژه‌های نیمه تمام در قم را نام ببرد، اما او به جای پاسخ به خبرنگار، می‌گوید که نیت او را می‌داند و بدون پاسخ محیط را ترک می‌کند. بله! اصلاح طلب بودن خبرنگار، می‌شود بهانه‌ای تا زاکانی اصولگرا از پاسخ فرار کند. در نهایت شورای هماهنگی اصولگرایان، زاکانی را در لیست قرار داده و او با بیش از ۱۹۰،۰۰۰ رای نماینده مردم قم در مجلس یازدهم می‌شود.

ریاست جمهوری؛ یک وظیفه یا یک فرصت

دکتر زاکانی ده ماه در مرکز پژوهش‌های مجلس فعالیت می‌کند که به عنوان یکی از موفقیت‌های او می‌توان به مقابله با فساد تاجگردون که اصلاح طلب بود اشاره کرد. اما با فرا رسیدن انتخابات ریاست جمهوری، برای نامزد شدن اقدام می‌کند و بدون هیچ سابقه‌ی مدیریتی برای کلان ترین مقام مدیریتی کشور تایید صلاحیت می‌شود! شاید علت تایید صلاحیت او، آگاهی شورای نگهبان بر نیت زاکانی بود: "نامزد شدن فقط برای مناظرات، نه انتخابات". همان زمان بود که خبرنگاران از او نیتش را جویا شدند که آیا به دنبال مقام در دولت آینده است یا خیر که او جواب می‌دهد مرکز پژوهش‌های مجلس برای او بهترین مکان خدمت است! زاکانی اصولگرا در مناظرات تلویزیونی نامزدهای ریاست جمهوری در مقابله با نامزدهای اصلاح طلب به خوبی میدرخشد تا لقب "تانک انقلاب" را از طرفدارانش دریافت کند. این درخشش باعث شد تا بعد از کناره گیری از انتخابات، به عنوان سخنان به استان‌های زیادی سفر کنند که حتی این سفرها بعد از انتخابات نیز ادامه داشت.

قم یا تهران؛ مجلس یا شهرداری

بعد از انتخابات و تعیین شوراهای اسلامی شهرها، فرآیند انتخاب شهردار در سراسر کشور آغاز شد. در تهران نیز این فرآیند با دریافت برنامه‌ی نامزدهای این مقام شروع شد. خبری که بیشتر مردم قم را دچار شوک کرد، نامزد شدن دکتر زاکانی برای شهرداری تهران و ارسال برنامه‌ی راهبردی برای شورای شهر تهران بود. آنجا بود که سوالات شروع شد؛ مگر زاکانی برای قم برنامه نداشت؟ مگر زاکانی نگفته بود مرکز پژوهش‌ها بهترین مکان خدمت است؟ زاکانی چگونه برای شهرداری تهران برنامه تدوین کرده و ارسال کرده است؟ چه مدت است دکتر زاکانی به فکر شهردار شدن است؟

سوالاتی که روز به روز بیشتر میشد اما جوابی داده نمی‌شد تا اینکه در بین نامزدها، دکتر زاکانی به عنوان شهردار تهران معرفی می‌شود تا در کمتر از ۱۸ ماه، نمایندگی قم را رها کند. البته مراحل شهردار شدن ایشان نیز خود با حواشی همچون صدای منتشر شده از نرجس سلیمانی و چمران همراه بوده است که پرداختن به آن در این مقال نمی‌گنجد.

دکتر زاکانی اصولگرا برای رای گرفتن در زمان انتخابات ده‌ها جا بین

مردم قم حاضر شد و سخنرانی کرد اما در جواب سوالات و نقد ها حتی یکبار به قم در بین مردم نرفت تا به سوالاتشان جواب بدهد. وقتی فشار نقد ها زیاد می‌شود، جلسه‌ای با دانشجویان بسیجی تهران می‌گذارد. در این جلسه مخالفین خود را به هفت دسته تقسیم می‌کند و پنج دسته‌ی آن‌ها را از دایره‌ی پاسخگویی خارج دانسته و دو دسته‌ی دیگر را دچار اطلاعات و تحلیل غلط می‌خواند. در حین جلسه نیز خطاب به دانشجویان بسیجی اشاره می‌کند که از آنها و تحلیل‌ها و نقدهایشان ناامید شده است!

اصولگرایی قمی در تقابل با زاکانی

بعد از این اتفاق، از آنجایی که دکتر زاکانی به اسم شورای هماهنگی اصولگرایان قم و با لیست آنها از مردم رای گرفته بود، اصولگرایان قم خود را زیر فشار عمل زاکانی می‌دیدند؛ در نتیجه با بیانیه‌ای به طرد زاکانی پرداختند تا بلکه بتوانند از زیر این فشار شانه خالی کنند؛ اما کمی نمی‌گذرد تا دیگر نماینده‌ی قم، دکتر امیرآبادی فراهانی، ریشه‌ی اصولگرایی قم به بهانه‌ی رفتن زاکانی با دریافت حکمی از سوی ریاست مجلس به عنوان نماینده معین انتخاب شود. هرچند این حکم نامعلوم بود اما در پی آن دکتر امیرآبادی دفتر دیگری افتتاح کرد و کارمندان بیشتری استخدام کرد. از همین رو گمان میرفت حقوق و بودجه‌ی دفتر زاکانی نیز به ایشان داده شده است. هرچند اخیرا حکمی توسط هیئت رئیسه مجلس بیرون آمد مبنی بر اینکه یک نماینده نمی‌تواند جای نماینده دیگر را بگیرد و جایگاهی به اسم نماینده معین وجود ندارد! در پی این حکم حواشی دیگری به وجود آمد که دفتر دوم امیرآبادی اصولگرا و هزینه‌ی کارکنان آن از طریق شهرداری قم به صورت غیرقانونی پرداخت شده است که تا کنون ایشان پاسخی به این حواشی نداده‌اند.

مدیر یا نماینده

وقتی پروسه‌ی شهردار شدن دکتر زاکانی، از ابهامات قانونی تا عدم سابقه مدیریتی را کنار بگذاریم، به دوره دو ماهه شهرداری وی میرسیم.

دوره ای که

بیشتر آن با زیارت از مزار شهدا و خانواده‌ی آنها می‌گذرد تا در پایان دوماه، به انتصاب جنجالی داماد وی برسد. در مهر ۱۴۰۰ بود که دکتر زاکانی، داماد خود را به عنوان مشاور در زمینه‌ی هوشمندسازی شهر منصوب کرد. وقتی اعتراضات نسبت به این انتصاب بالا گرفت و حرف‌های خود او در باب عدم به کارگیری خویشاوندان در فضای مجازی منتشر شد، ایشان در توییتهای به پاسخگویی برآمدند. او در توییتهای خود اذعان داشت این حکم، نقش استخدام ندارد و حقوق نیز به همراه ندارد. که خود این سوال را ایجاد می‌کرد اگر نه استخدام است و نه حقوق به همراه دارد، پس حکم زدن چیست؟!

اما نکته‌ی حائز اهمیت دیگر در نوع پاسخگویی‌های آقای زاکانی است، از انتقادات در شهردار شدن تا انتصاب دامادش. ادبیاتی طلبکارانه با دلایل غیر منطقی که خود سوالات بیشتری از خود عمل ایشان به وجود می‌آورد. نویسنده دلیل این پدیده را عدم تجربه‌ی دکتر زاکانی در امر مدیریتی میدانم که هنوز در فضای

نماینده‌ی مجلس سر می‌کند و منتقدان خود را دشمنان حزبی درون مجلس فرض می‌کند!

لازم به ذکر است پس از اعتراضات بسیار، دکتر زاکانی حکم داماد خود را ملغی کردند.

گذر از دوگانه اصولگرا-اصلاح طلب

در آخر باید توجه کرد زاکانی و تمامی اتهامات وارده به او بخش کوچکی از اصولگرایی است که به عنوان جدیدترین مورد رسانه‌ای شده به آن پرداختیم. لازم به ذکر است قطعا در حین بی‌قانونی‌ها و بی‌عدالتی‌ها خدمت هم صورت می‌گیرد اما دلیلی بر چشم بستن به اشتباهات نخواهد بود. یکی از معضلات در برخورد با اصولگرایی این است که هنوز طیف وسیعی از مردم، اصولگرایی را برابر با انقلابیگری می‌دانند.

در تعریف عام انقلابی، نه تنها اصولگرایی بلکه



اصلاح طلبی نیز جای دارد اما در تعریف خاص آن، قطعا این رفتارها، رانت‌ها، بی‌قانونی‌ها و جایی ندارد.

نکته‌ای که قابل ذکر است، عدم تفاوت اصولگرا و اصلاح طلب است. اگر امروز اصولگرا را به عنوانی چون قدرت طلبی، قانون گریزی، انتصاب خویشاوندان، بی‌عدالتی و ده‌ها عناوین دیگر متهم می‌کنیم، نباید فراموش کنیم که جریان اصلاح طلب در تمامی این عناوین پرچمدار بوده است. نباید دولت روحانی، دولتی که با تکرار خاکی بوجود آمد را فراموش کنیم. دولتی که در انتصاب خویشاوندان، در فساد، در قدرت طلبی و در هزاران مورد اگر فاجعه‌ای بدتر از اصولگرایی رقم زنده باشد، بهتر عمل نکرده است. نباید فریب رسانه‌های حزبی این دو را خورد تا بار دیگر به طور سلبی برای فرار از یکی ما را در دام دیگری بیاندازند. بله تنها راه رشد کشور و ملت ایران، پایان دادن به این دوگانه است. امید می‌رود تا با گذر از این دوگانه، ملت ایران قدمی دیگر به قله‌های تمدن سازی اسلامی نزدیک شود.



ترنم شاعرانه

بیاتاجان بد نسپریم به کوشش همه دست نیکی بریم
 نباشد همی نیک و بد پایدار همان به که نیکی بود یادگار
 همان گنج دینار و کلخ بلند نخواهد بدن مروتور اسودمند
 سخن ماند از تو همی یادگار سخن را چنین خوار یادگار
 فریدون فرخ فرشته نبود زمنگ وز غم بر سرشته نبود
 به داد و دوش یافت آن نیکی توی تودا و دوش کن فریدون توی
 فرووی

اوقات میان فرد و خانواده‌ی آن فرد هم تضادی غیرقابل باور پیش می‌آید که کار را برای درک دوگانگی میان فرد و جامعه دشوار می‌سازد. اتفاقی که در بسیاری از جوامع در حال رخ دادن است، "فرد محوری با تکیه بر جامعه در مواقع اضطراری" می‌باشد که عملاً روح جامعه را خدشه دار می‌سازد و مانند مخدري زودگذر عمل می‌کند. در رابطه‌ی فرد و خانواده نیز متاسفانه شاهد چنین اتفاقی هستیم.

جنگ-صلح

اگر از تک تک انسان‌های روی زمین در مورد ترجیحشان میان جنگ و صلح پرسید، به احتمال زیاد همه‌ی آنها صلح را ترجیح می‌دهند؛ این در حالی است که یا پیش از این، جنگ را تجربه نموده‌اند یا در حال جنگ هستند و یا در تدارک آن. به هر صورت رابطه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم میان انسان و جنگ وجود دارد که حاکی از واقعیتی غیرقابل انکار می‌باشد و نقشش هم از صلح بیشتر است؛ چرا که پرننگتر و تاثیرگذارتر است. صلح، مانند زمان سلامتی است که تا بیمار نشوید، قدرش را نمی‌دانید. از موارد بارز دورویی انسان‌ها نیز همین دوگانه‌ی جنگ و صلح است که اولی را عمل می‌کنند و در آرزوی دومی می‌مانند. چه بسیار انسان‌هایی که در طول زندگی، هیچگاه طعم شیرین صلح را نمی‌چشند یا جنگ، چنان بر آنها تاثیر گذاشته که نمی‌توانند بچشند.

مرگ-زندگی

این دوگانه بسیار تلخ است؛ چراکه امروزه جمعیت قابل توجهی از انسانها مرگ را بر زندگی ترجیح می‌دهند. آنها به قدری رنج و تلخی را تجربه نموده‌اند که دیگر توان ادامه دادن را ندارند. شاید چنین تمایلی را هیچگاه از خودشان بروز ندهند اما مشخص است که جز مرگ راهی برای رهایی متصور نیستند. امید، مهمترین محرک انسان برای ادامه‌ی زندگی است و هرگاه جایش خالی گردد، مرگ عزیز می‌شود؛ مرگی که همواره تلخ است و با سیاهی، همنشین. متاسفانه برخی علاوه بر ترجیح مرگ بر زندگی، آن را عملیاتی نیز می‌نمایند که گویی دیگر به آخر خط رسیده‌اند و خب امر خودکشی از هولناکترین تصمیم‌های بشری است.

ملاحظات

پنج مبحثی که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، کاملاً تصادفی و بدون ترتیب یا اولویت خاصی انتخاب و نگارش شده‌اند. مباحث طرح شده پیرامون دوگانه‌ها لزوماً عمومیت نداشته و در حکم "بررسی موردی" می‌باشد. یقیناً دوگانه‌های بسیاری وجود دارد که به آنها اشاره نشده است. هدف از نگارش چنین نوشتاری تنها آشنایی دقیقتر با کشمکش‌های درونی انسان است که در اکثر موارد فرصت بروز و ظهور ندارد و از مکانیزم ناخودآگاه پیروی می‌نماید.

تنفس در عدم توازن

علی رضایی

مادیات-معنویات

دوگانه‌های بسیاری در زندگی امروزه‌ی انسانها قابل شناسایی است که هر کدام از آنها تاثیر خاص خود را دارند و به اندازه‌ی مشخصی انسان را حیران می‌سازند. اما مقابله‌ی مسائل مادی و معنوی با یکدیگر، بسیار هولناک‌تر به نظر می‌رسد. در دنیایی که ادیان نیز به دور از ثبات نسبتی به سر می‌برند و نظامات معرفتی نوینی هر روزه سر از زیر خاک بر می‌آورند، انتخاب میان مادیات و معنویات غیرممکن به نظر می‌رسد و از طرفی، شوربختانه، رعایت تعادل میان آنها نیز گویی دور از دسترس آدمی است. البته حال که می‌دانیم قطعاً کفه‌ی ترازو برای مادیات بسیار سنگین است، تأسفی به همراه ماست که آن را چاره‌ای نیست.

آینده-گذشته

آینده‌نگری، مفهوم و شعار بسیار زیبایی است که در واقعیت نتوانسته زیبایی خود را حفظ و عرضه نماید. گذشته و مرور خاطرات از طرفی مفاهیم به ظاهر دافعه‌پذیری هستند که در سخنرانی‌ها و نوشته‌های گوناگون به دور از آنها توصیه می‌شویم؛ ولی پر واضح است که گریبانمان را گرفته و به هیچ وجه قصد ندارد رهایمان سازد. البته که تمام گذشته را نمی‌توان و نهاد اما تلخی‌ها، زشتی‌ها، تاریکی‌ها و دیگر نقاط ناخوشایند را باید از ذهن بیرون راند تا فضایی شکل گیرد برای حرکتی رو به جلو که تمرکزی تمام و کمال را می‌طلبد. معجون آینده و گذشته بسیار حساس است؛ به گونه‌ای که با یک جابه‌جایی کوچک در میزان به کارگیری هر کدام، ممکن است شما را از هدف زندگیتان دور سازد.

فرد-جامعه

با وجود قدمت طولانی نظریه‌پردازی در مورد اهمیت فرد یا جامعه، همچنان انسان نمی‌تواند میان اصالت فرد و اصالت جامعه ارتباط و توازن منطقی برقرار سازد. حتی در مقیاسی کوچکتر و البته فاجعه‌آمیزتر، برخی